

محاصره دریایی غزه از منظر حقوق بین الملل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۰

جمشید ممتاز*
مسعود علیزاده**
شهرام زرنشان***

چکیده

در این مقاله با عنایت به ادله حقوقی، تأکید می‌شود که رویارویی اسرائیل با نوار غزه نبرد مسلحانه بین‌المللی نیست و در نتیجه، محاصره دریایی غزه فاقد مشروعیت است. علاوه بر این، حتی اگر این رویارویی نبرد بین‌المللی دانسته شود، یکی از دلایل نبود مشروعیت برای چنین محاصره‌ای را باید رعایت نکردن مقررات بشردوستانه از سوی اسرائیل دانست. توجه نکردن به قاعده مهم «منع استفاده از سلاح قحطی در برابر غیرنظامیان» مهم‌ترین دلیل نامشروع بودن اقدام اسرائیل در محاصره دریایی نوار غزه است.

واژگان کلیدی: اسرائیل، غزه، محاصره دریایی، حقوق بشردوستانه بین‌المللی، نبرد مسلحانه.

* استناد دانشگاه تهران، عضو مؤسسه حقوق بین‌الملل و رئیس اسبق کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد
djmomtaz@yahoo.com
** استادیار دانشگاه پیام نور، سمنان (مرکز گرمسار)، ایران
massoud.alizadeh1@gmail.com
*** استادیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول)
szarneshan@yahoo.com

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیستم ● شماره دوم ● تابستان ۱۳۹۶ ● شماره مسلسل ۷۶

مقدمه

از زمان اشغال نوار غزه توسط اسرائیل در جریان جنگ شش روزه ۱۹۶۷، دریانوردی بین‌المللی در دریای سرزمینی این منطقه به حال تعلیق درآمد. توافق‌نامه قاهره مورخ ۱۴ مه ۱۹۶۷ که در چارچوب فرآیند صلح مادرید بین اسرائیل و حکومت خودگردان فلسطین منعقد گردید، به‌رغم آنکه حق حکومت خودگردان فلسطین در اعمال صلاحیت در دریای سرزمینی غزه را به رسمیت شناخت، مقرر کرد که تا زمان انعقاد توافق‌نامه‌ای در خصوص وضعیت قطعی فلسطین، این اسرائیل خواهد بود که با استفاده از وسایلی که مناسب می‌داند، دفاع از این سرزمین علیه هر تهدید خارجی از جانب دریا را برعهده خواهد داشت. دقیقاً بر مبنای همین بند است که رژیم اسرائیل استدلال حقوقی خود را برای منع دسترسی به این سرزمین از طریق دریا مطرح کرده است.^۱

عقب‌نشینی سربازان اسرائیلی از نوار غزه در دوازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۵ میلادی تغییر عمده‌ای در این وضعیت ایجاد نکرده است و اسرائیل همچنان با هرگونه ورود کالا و تجهیزات به غزه از طریق دریا مخالفت می‌کند (Mustafa, 2010: 366). استدلال اسرائیل در این عرصه متکی بر این امر است که چون توافق‌نامه پیش‌گفته صلاحیت اجرایی را ورای دریای سرزمینی برای اسرائیل ایجاد نمی‌کند، این رژیم برای حفظ منافع حیاتی خود ناگزیر از توسل به نهاد حقوقی «محاصره دریایی»^۲ است. بنا به تعریف، این نهاد حقوقی مشتمل است بر ممنوعیت تماس ناوگان‌های تجاری با بنادر بازرگانی یک منطقه جنگی که توسط نیروی دریایی یکی از اطراف متخاصم صورت می‌گیرد.^۳ در مسئله پیش‌روی ما، دولت اسرائیل با محاصره دریایی کرانه‌های غزه به خود اجازه داده است تا هرگونه ورود و خروج از ساحل نوار غزه به سمت

۱. در این مورد به مواد ۵ و ۸ توافق‌نامه فوق‌الذکر نگاه کنید که بیشتر تحت عنوان توافق غزه-اریحا از آن یاد می‌شود. همچنین بنگرید به: Kraska, 2010: 375-376.

2. Blocus Maritime

۳. باید یادآور شد که نهاد محاصره دریایی نهاد حقوقی قدیمی در حقوق مخاصمات مسلحانه است. برای بررسی تاریخچه و تعاریف ارائه‌شده از آن نگاه کنید به: Söderqvist, 1908: 36.

دریای آزاد را کنترل و هر کشتی که این مقررات را نقض کند، توقیف نماید.^۱ در ۳۱ مه ۲۰۱۰ همین محاصره دریایی مبنای حقوقی توقیف و ضبط کشتی اعلام گردید که حامل کمک‌های بشردوستانه به مقصد غزه بود (Gulifoye, 2011: 171-223).

استفاده مفرط و نامتناسب از خشونت از سوی اسرائیل برای انجام این عملیات و تعداد بالای قربانیان آن، موجب خشم و اعتراض وسیعی در سراسر جهان گردید و در همین چارچوب بود که مسئله مطابقت محاصره دریایی غزه با حقوق بین‌الملل بشردوستانه مطرح گردید. در جریان یکی از نشست‌های ویژه شورای امنیت که برای بررسی این موضوع تشکیل شد، اکثریت دولت‌های شرکت‌کننده خواستار برداشتن فوری این محاصره شدند.^۲ کمیسیون‌های تحقیقی از سوی اسرائیل (The Public Commission to Examine the Maritime Incident, 2010) و ترکیه (The Turkish National Commission of Inquiry, Report on the Israeli Attack on the Humanitarian Aid Convoy to Gaza, 2011) تشکیل شد. ترکیه به دلیل تابعیت قربانیان، خود را در این اتفاق ذی‌نفع می‌دانست. کمی بعد کمیسیون‌های تحقیقی نیز از سوی ارگان‌های سازمان ملل متحد^۳ تشکیل گردید که نگرانی خود را نسبت به این مسئله ابراز کردند.

۱. در یادداشت مورخ ۱۳ اوت ۲۰۰۸ که از سوی اداره دریانوردی بازرگانی وزارت حمل‌ونقل اسرائیل خطاب به دریانوردان صادر شده است از آن‌ها خواسته شده است تا به آب‌های سرزمینی غزه وارد نشوند. در یادداشت دیگری مورخ ۳ ژانویه ۲۰۰۹ که از سوی وزارت دفاع این رژیم صادر گردیده است از تمامی کشتی‌ها خواسته شده است تا به مسافت کمتر از بیست مایل دریایی به سواحل نوار غزه نزدیک نشوند. در این یادداشت این منطقه به عنوان «منطقه جنگی» توصیف شده است.

۲. شورای امنیت به درخواست ترکیه و لبنان تشکیل جلسه داده بود (S/2010/266 و S/2010/267). برای بررسی صورت‌جلسه مذاکرات این جلسه شورای امنیت نگاه کنید به: S/PV.6325.

۳. در خصوص گزارش هیأت تحقیق دبیرکل ملل متحد در مورد این حادثه نگاه کنید به:

Report of the Secretary General's Panel of Inquiry on the 31 May 2010 Flotilla Incident, September 2011.

همچنین در خصوص گزارش شورای حقوق بشر نگاه کنید به:

Rapport de la mission internationale d'établissement des faits chargée d'enquêter sur les violations du droit international, notamment du droit international humanitaire et du droit international des droits de l'homme auxquelles ont donné lieu les attaques israéliennes contre la flottille d'aide humanitaire, A/HRC/15/21- 21 Septembre 2010.

با این همه و به رغم آنکه تمامی این کمیسیون‌های تحقیق، مبنای کار خود را بر اساس «کتابچه سان مارینو در خصوص حقوق قابل اعمال در نبردهای مسلحانه در دریا»^۱ مبتنی نموده بودند، که خود توسط گروهی از کارشناسان مستقل کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و مؤسسه بین‌المللی حقوق بشر دوستانه تهیه شده بود، نتایج به دست آمده از آن‌ها کاملاً با یکدیگر متناقض بود.

این اختلاف دیدگاه‌ها از یک سو، به خاطر تفاوت‌های ناشی از توصیف نبرد مسلحانه‌ای بود که اسرائیل را در برابر جنبش حماس قرار داده بود؛ جنبشی که عملاً نوار غزه را اداره می‌کرد. از سوی دیگر، بخشی از اختلافات نیز به تفاوت دیدگاه‌ها در مورد وضعیت بین‌المللی نوار غزه مربوط می‌شد. در واقع، به دلیل اصرار اسرائیل بر حفظ این محاصره دریایی به رغم تمامی نتایج مضر آن برای غیرنظامیان ساکن در غزه، موضوع فوق همچنان اهمیت خود را به عنوان مسئله حقوقی به‌روزی حفظ کرده است و شایسته است تا پاسخی درخور بدان داده شود. بدون تردید این پاسخ تلاشی برای یافتن راه حلی برای تراژدی انسانی است که مدت‌هاست نواز غزه را به خود مشغول کرده است. در واقع، به نظر می‌رسد برای تحلیل حقوقی این موضوع، باید قبل از هر چیز به دو سؤال بنیادین پاسخ داد: ۱. اینکه ماهیت حقوقی نبرد مسلحانه میان اسرائیل و جنبش حماس از چه سنجی است؟ و ۲. آنکه مطابق قواعد حقوق بین‌الملل چگونه می‌توان وضعیت بین‌المللی نوار غزه را تبیین کرد؟

آیا این سرزمین را باید منطقه‌ای تحت اشغال دانست و یا آنکه این استدلال را پذیرفت که با خروج نیروهای اسرائیلی در سال ۲۰۰۵ از این سرزمین، اشغال نظامی آن از سوی دولت اسرائیل پایان پذیرفته است؟ این مقاله در ادامه تلاش می‌کند با پاسخ دادن به این دو سؤال محوری، مشروعیت یا عدم مشروعیت محاصره دریایی غزه از سوی اسرائیل را روشن کند.

1. See: San Remo Manual on International Law Applicable to Armed Conflicts at Sea, prepared by International Lawyers and Naval Experts convened by the International Institute of Humanitarian Law, Louise DOSWALD-BECK (ed.) Grotius Publications, Cambridge University Press, 1995.

همچنین در این خصوص نگاه کنید به: Ronzitti, 1996: 94-100 به طور کلی، این مطلب پذیرفته شده است که قواعد مندرج در این کتابچه انعکاس‌دهنده حقوق بین‌الملل عرفی این عرصه هستند.

لازم به ذکر است که در این رابطه تاکنون آثار مختلفی به چاپ رسیده است. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد در خصوص غزه هرچند کارهای پژوهشی خوبی انجام شده، در مورد «محاصره دریایی غزه و انطباق آن با مقررات حقوق بین‌الملل» مقاله حاضر نخستین کار جدی به‌شمار می‌رود. در منابع فارسی که تاکنون منتشر شده است نگاه حمایت‌محور از مردم فلسطین باعث شده تا ابعاد تحقیقی و حقوقی تا حدی کمرنگ جلوه کند. این مقاله اولین تلاش جدی برای ایجاد توازن میان ابعاد ایدئولوژیک و ارائه دفاعی مستدل تر از مردم مظلوم فلسطین محسوب می‌شود. نوشته حاضر برای نخستین بار کلیه نگاه‌های حقوقی از جمله از داخل رژیم اسرائیل را به‌گونه‌ای علمی مورد بررسی قرار داده و تئوری حقوقی ارائه کرده است که بدون شائبه ایدئولوژیک می‌تواند در سطح محاکم بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد.

بررسی علمی محتوای دو کمیسیون تحقیق ترکیه و رژیم اسرائیل تا به حال به زبان فارسی انجام نشده است، اما نویسندگان نوشته حاضر تلاش کرده‌اند این کار انجام شود. همچنین، در ادبیات خارجی موضوع نیز به‌ویژه در منابع غربی، معمولاً نگاه‌های ارائه‌شده به سمت حمایت از رژیم صهیونیستی حرکت می‌کند. اما این مقاله تلاش می‌کند با نقد علمی آن‌ها، گامی مؤثر و صرفاً حقوقی برای دفاع از مردم غزه بردارد. این خصیصه حتی در مقالات فارسی نیز کمتر مشاهده گردیده است و بنابراین، مقاله حاضر دارای ارزش‌های نوآورانه در موضوع مورد بحث است.

الف. ماهیت نبرد مسلحانه اسرائیل با جنبش حماس

از زمانی که حماس کنترل مؤثر خود را بر نوار غزه اعمال می‌کند،^۱ درگیری‌های این جنبش با اسرائیل خاتمه نیافته است. پرتاب راکت از سوی حماس به سمت اسرائیل و حملات نظامی نیروهای مسلح اسرائیلی به درون نوار غزه که از ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ آغاز گردید، به نبرد مسلحانه تمام‌عیاری تبدیل شد. با این حال، باید خاطر نشان کرد که محاصره دریایی کناره‌های غزه تنها در صورتی می‌تواند مشروع تلقی شود که رویارویی حماس با اسرائیل به‌عنوان «نبرد بین‌المللی»

۱. پس از پیروزی جنبش حماس در انتخابات پارلمانی که توسط حکومت خودگردان فلسطین در ۲۲ ژانویه ۲۰۰۶ برگزار شد.

توصیف گردد. در مقابل، اگر این نبرد مسلحانه به عنوان نبرد داخلی توصیف شود، تنها زمانی اسرائیل می‌تواند به محاصره دریایی غزه اقدام نماید که از سوی این رژیم، حماس به عنوان جنبشی آزادی‌بخش و طرف متخاصم مورد شناسایی قرار گرفته باشد.

اثر چنین شناسایی، بین‌المللی کردن این نبرد مسلحانه و بازکردن راه اعمال هنجارهایی از حقوق بین‌الملل بشردوستانه خواهد بود که در جریان «نبردهای مسلحانه بین‌المللی» اعمال می‌شوند. با این همه، به نظر می‌رسد نبرد مسلحانه‌ای که اسرائیل را در برابر حماس قرار داده است، با هیچ‌کدام از این دو طبقه‌بندی به‌طور کامل هم‌خوانی ندارد.

۱. نبرد اسرائیل با حماس و معیارهای نبرد مسلحانه بین‌المللی

بنا به تعریف غالب در حقوق بین‌الملل راجع به نبردهای مسلحانه، سه نوع درگیری مسلحانه از یکدیگر تفکیک شده‌اند. این تفکیک تنها واجد جنبه نظری نیست و پر واضح است که می‌تواند حاوی نتایج عملی از جمله در مسئله مورد بررسی در این نوشتار باشد. دسته اول از درگیری‌های مسلحانه را تحت عنوان درگیری‌های مسلحانه داخلی دسته‌بندی کرده‌اند. به اختصار باید گفت که دکتترین حقوق بین‌الملل، نبرد داخلی را درگیری می‌داند که «در داخل مرزهای یک دولت بین دو یا چند گروه مسلح و حکومت یا بین دو یا چند گروه مسلح بدون دخالت حکومت مرکزی انجام می‌شود» (Cassese, 2009: 382). در این مورد باید اذعان کرد که هرچند تعریف عام و جامعی در مورد نبردهای مسلحانه داخلی وجود ندارد، ولی دکتترین غالب بر این امر اصرار دارد که معیار اساسی پذیرفته‌شده همان «وقوع درگیری در قلمرو تنها یک دولت» و عدم مداخله دولت‌های دیگر در آن تعریف گردد (Cassese, 2009: 382).

این معیار در مورد شناسایی نبرد مسلحانه بین‌المللی - که نوع دوم از درگیری‌های مسلحانه است - وضوح بیشتری پیدا می‌کند. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ در بند اول از ماده دوم مشترک خود، از درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی به عنوان درگیری یاد می‌کنند که بین دو یا چند «طرف معظم متعاقد» صورت گرفته است. در این حال لازم نیست تا وضعیت رسمی جنگ بین آنها اعلام شده باشد. واضح است که معیار مورد توجه کنوانسیون‌های ژنو در این مورد با عنایت به عبارت «اطراف معظم متعاقد» وجود یک طرف «دارای حاکمیت» برای

بین‌المللی اعلام کردن نبرد است. این نتیجه‌ای است که با بررسی متن این ماده از کنوانسیون حاصل می‌گردد. همین معیار برای تفکیک نوع سوم از درگیری‌های مسلحانه یعنی درگیری‌های مسلحانه «داخلی - بین‌المللی شده» نمود بیشتری پیدا می‌کند.

بررسی رویه قضایی بین‌المللی و دکترین حقوقی بین‌المللی نشان می‌دهد که آنچه برای تعیین این نوع نبردها اهمیت داشته و دارد، مداخله دو یا چند نهاد دولتی دارای حاکمیت است. گونه و شکل چنین مداخله‌ای نقش چندانی در تعیین نوع درگیری ندارد. آنچه مؤثر در مقام است نفس مداخله بیش از یک دولت دارای حاکمیت مؤثر است. به بیانی بهتر، مداخله دولت‌ها در یک درگیری مسلحانه می‌تواند شکل رویارویی مستقیم دولت‌ها را به خود بگیرد و یا به شکل مداخله غیرمستقیم در جانبداری از یک گروه متخاصم در یک درگیری داخلی پیشتر شکل گرفته، خود را نشان دهد. در مورد اول، ما با یک درگیری مسلحانه «بین‌المللی» روبه‌رو هستیم و در مورد دوم، درگیری مسلحانه، درگیری مسلحانه «بین‌المللی شده» خواهد بود. در هر حال، آنچه معیار نهایی برای تصمیم‌گیری خواهد بود، حضور بیش از یک دولت در آن نزاع است.^۱ این مقدمه برای درک وضعیت نبرد میان حماس و رژیم صهیونیستی از اهمیت بالایی برخوردار است.

با وجود اینکه طرف‌های درگیر در نبرد مسلحانه از حق انحصاری و تقدیری توصیف یک درگیری در اراضی خود برخوردار نیستند، نهادهای دولتی اسرائیل درگیری مسلحانه خود با جنبش حماس را «نبردی بین‌المللی» می‌دانند. دیوان عالی اسرائیل با تکیه بر این استدلال که عملیات نظامی انجام‌شده صرفاً در اراضی یکی از طرفین درگیر انجام نشده است، این نبرد را نبردی بین‌المللی دانسته است.^۲ به نظر می‌رسد که عالی‌ترین نهاد قضایی اسرائیل چندان به نظریه‌ای که از سوی آنتونیو کاسسه مطرح شده، بی‌توجه نبوده است. این نظریه برای توصیف بین‌المللی دانستن نبردهای مسلحانه‌ای که بین یک دولت و یک بازیگر غیردولتی در یک سرزمین اشغالی اتفاق می‌افتد، از معیار جغرافیایی استفاده می‌کند (Cassese, 2004: 420).

۱. برای بررسی ابعاد بیشتر این تحلیل نگاه کنید به: Vité, 2009: 72.

2. Cour Suprême d'Israël HCJ 769/02, Public Committee against Torture V. Government [2006] (4) tak. SC 3958: [2006] (2) IsrLR 459, *The Targeted Killing Case*.

هدف از این توصیف، گسترش میدان حمایتی است که از سوی حقوق بین الملل بشردوستانه نسبت به درگیری‌های انجام‌شده در سرزمین‌های اشغالی اعطا می‌شود. با این حال، غیرمنطقی خواهد بود اگر چنین سرزمینی را تابع حقوق بین الملل بشردوستانه بدانیم؛ در حالی که درگیری‌هایی که برای پایان‌دادن به اشغال در آن انجام می‌شود، همچنان نبرد داخلی تلقی شوند. در هر حال، مقامات اسرائیلی که برای شهادت‌دادن در برابر کمیسیون تحقیق احضار شده بودند، همگی به اتفاق از تئوری مورد حمایت دیوان عالی اسرائیل دفاع کرده‌اند. همین امر باعث شده است تا کمیسیون یادشده اعلام کند که در خصوص طبیعت بین‌المللی این مخاصمانه، گونه‌ای اجماع وجود دارد (Israeli Commission Report, Part I: 47). گزارشی هم که از سوی هیأت تشکیل شده از سوی دبیرکل ملل متحد تهیه شده نیز به همین نتیجه‌گیری ختم شده است. (Rapport panel mis en place par le Secrétaire Général de l'Organisation des Nations Unies, §73)

با وجود این، این توصیف که مبتنی بر طبیعت فرامرزی فعالیت‌های نظامی است آشکارا با تعریف مندرج در ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ مغایرت دارد. در واقع، براساس این ماده، نبرد مسلحانه زمانی بین‌المللی خوانده می‌شود که بین دو یا چند دولت انجام شود. این در حالی است که اسرائیل اصرار دارد تا از شناسایی حماس یا حکومت خودگردان فلسطین به عنوان دولت سر باز زند و این در شرایطی است که حکومت خودگردان فلسطین در مجمع عمومی ملل متحد به عنوان دولت ناظر پذیرفته شده است. باید پذیرفت که این شناسایی زمینه اعمال حقوق بین الملل بشردوستانه راجع به درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی را فراهم می‌کند؛ امری که تا به حال اسرائیل آماده پذیرفتن آن نبوده است.

با عنایت به حساسیت مفرط اسرائیل در خصوص اعطای وضعیت «رزمندگان ویژه» به فلسطینیان و بی‌اعتباری نظریه‌ای که بر آن اساس این درگیری یک نبرد بین‌المللی است، کمیسیون تحقیق اسرائیل تلاش می‌کند تا محاصره دریایی غزه را در چارچوب نبرد مسلحانه بین‌المللی توجیه کند (Rapport Commission israélienne, 1^{ère} partie, 49). با این همه، باید توجه داشت که استدلال ارائه‌شده از سوی اسرائیلی‌ها در مورد بین‌المللی بودن نبرد

مسلحانه در نوار غزه می‌تواند با انتقادات حقوقی جدی روبه‌رو شود. برخی از این انتقادات در ادامه مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۲. نبرد میان اسرائیل و حماس و معیارهای نبرد مسلحانه داخلی

ماده نخست از کتابچه سان مارینو که به تعریف حدود اجرایی آن اختصاص یافته است، مشخص نمی‌کند که این مقررات نسبت به کدام گونه از نبردهای مسلحانه اعمال می‌شوند. مطابق با تفسیر ارائه‌شده از این ماده، چنین ابهامی عمدی بوده است. در واقع، هدف از این ابهام آن بوده است که طرف‌های درگیر در یک نبرد مسلحانه غیر بین‌المللی، دامنه اجرای این کتابچه را به عملیات ناوهای جنگی تسری ندهند. با عنایت به این تفسیر، کمیسیون حقیقت‌یابی که در اسرائیل تشکیل شده است، بنا بر این نهاده که درگیری اسرائیل و حماس باید درگیری بین‌المللی تلقی گردد تا حق اسرائیل در محاصره سواحل غزه مورد خدشه قرار نگیرد (Rapport Commission israélienne, 1^{ère} partie, 49). ولی حقیقت آن است که اظهارنظر استاد «لوئیز دوسوالد» که در تهیه این کتابچه نقش تعیین‌کننده داشته است، با این تفسیر مغایرت دارد.

این استاد برجسته حقوق بین‌الملل که مخاطب کمیسیون حقیقت‌یاب ترکیه قرار گرفته، در اظهارنظر حقوقی خود اعلام می‌کند که اعمال این کتابچه در جریان نبرد غیر بین‌المللی تنها محدود به چند مورد است و در این پرونده تنها مجوز چنین اعمالی محدود به حمایت از قربانیان نبردهای مسلحانه است. در واقع، اعمال این مواد از کتابچه یادشده نمی‌تواند متوجه توقیف و ضبط کشتی‌های بی‌طرفی باشد که تلاش می‌کنند تا محاصره را بشکنند یا دست به قاچاق ابزارآلات جنگی بزنند (Annexe 9 au rapport par la commission turque (d'enquête et p. 73 du rapport).

حقیقت آن است که حق بازرسی و توقیف کشتی‌های بی‌طرف، به استثنای کشتی‌های جنگی شورشیان، در صلاحیت انحصاری کشتی‌های جنگی دولت‌های عضو یک نبرد مسلحانه است. به‌طور کلی، این توافق وجود دارد که توقیف کشتی‌های تجاری در دریای آزاد توسط فعالان غیردولتی باید به‌عنوان عمل راهزنی تعریف گردد. در این قضیه که مورد توجه ما قرار

گرفته، به سختی می‌توان تصور کرد که اسرائیل چنین حقی را برای کشتی‌هایی بپذیرد که با پرچم این رژیم حرکت می‌کنند. شناسایی چنین حقی در صورتی قابل تصور است که حکومت خودگردان فلسطین از سوی دولت‌های ثالث نسبت به نبرد به عنوان «طرف نبرد» مورد شناسایی قرار گیرد. به همین دلیل، کمیسیون تحقیق اسرائیل تصریح کرده است که نهاد شناسایی طرف‌های درگیری نهادی است متروک شده در حقوق بین‌المللی فعلی و با این اظهارنظر، به طور کلی منکر وجود چنین قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل شده است (Rapport (commission israelienne: 48).

جایگزین دیگر برای اسرائیل برای توسل به محاصره دریایی، توصیف نبرد با حماس به عنوان نبرد است که در آن مردم فلسطین در برابر اشغال خارجی اسرائیل برای تعیین سرنوشت خود دست به پیکار زده‌اند. مطابق پاراگراف چهارم ماده یک پروتکل الحاقی کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، چنین نبرد مسلحانه‌ای بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، نبرد مسلحانه بین‌المللی است. هرچند که این پروتکل اختصاص به عملیات نظامی زمینی دارد، هیچ مانعی وجود ندارد که قواعد اعمال جنگ‌های راجع به نهضت‌های آزادی‌بخش را در مورد عملیات دریایی نیز تسری دهیم که نهاد «محاصره دریایی» را هم شامل شود. البته باید پذیرفت تا زمانی که اسرائیل از تصویب پروتکل الحاقی پرهیز می‌کند و از شناسایی غزه به عنوان سرزمین اشغالی سرباز می‌زند، این مسئله تنها در حد یک نظریه آکادمیک باقی‌خواهی ماند.

۱. همچنین از نظر «روبرت کُلب» شناسایی طرف‌های متخاصم که به صورت رایج در قرن نوزدهم مورد استفاده قرار می‌گرفته است «در اوضاع و احوال جنگ‌های مدرن کنونی متروک مانده است» (Kolb, 2003: 210). از نگاه «رونزیتی» اعمال محاصره دریایی در نبرد مسلحانه غیر بین‌المللی، معادل شناسایی ضمنی چنین نبردی است (Ronzitti, 1993: 159). این رویکرد از سوی «د. گلفوال» رد شده است (Guilfoyle, 2011: 191). نویسنده یادشده اظهار می‌دارد که محاصره کناره‌هایی که تحت کنترل شورشیان است، به معنای شناسایی متخاصمان نیست و در یک نبرد مسلحانه غیر بین‌المللی مانند جنگ‌های جدایی‌طلبانه، طرفین درگیر حق توسل به محاصره دریایی را دارند. از نظر وی، تمامی مخاصمات مسلحانه دارای شدت بالا به صورت بالفعل این قابلیت را دارند که با مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قیاس شوند و قواعد این نوع درگیری‌ها در آن‌ها اعمال گردد.

ب. وضعیت بین‌المللی غزه

در خصوص وضعیت بین‌المللی نوار غزه اختلاف نظر وجود دارد. دولت‌ها و ارگان‌های سازمان ملل متحد بر این باورند تا زمانی که نوار غزه تحت کنترل اسرائیل قرار دارد، این سرزمین را باید منطقه‌ای تحت اشغال این رژیم دانست. در مقابل، اسرائیل معتقد است که با عقب‌نشینی سربازانش از غزه، این سرزمین دیگر تحت اشغال نیست، بلکه آن را به دلیل سیاست کاملاً ضد اسرائیلی حماس به عنوان «سرزمین متخاصم» توصیف می‌کند.^۱ تعیین وضعیت نوار غزه از این لحاظ دارای اهمیت است که مطابق حقوق بین‌الملل بشردوستانه، یک طرف متخاصم نمی‌تواند در خصوص سواحل سرزمینی را که در اشغال دارد، دست به محاصره دریایی زند. در این شرایط، دولت اشغال‌گر با رعایت قواعد موجود، تنها می‌تواند بنادر و کناره‌های ساحلی دشمن را محاصره دریایی نماید و دسترسی آن‌ها را به خارج مسدود کند.^۲

۱. نوار غزه در مقام «سرزمین اشغال شده»

برخلاف موضعی که از سوی اسرائیل اتخاذ شده است، حضور سربازان دشمن در یک سرزمین را نباید تنها معیار اشغالی بودن آن سرزمین دانست. معیار تعیین‌کننده در این خصوص، کنترلی است که دشمن بر این سرزمین اعمال می‌کند. همین معیار توسط ماده ۴۲ «مقررات راجع به قوانین و عرف‌های جنگ زمینی»^۳ که جزئی از الحاقیه‌های کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ را تشکیل می‌دهد، پذیرفته شده است. گفتنی است که امروزه مقررات مذکور به عنوان بیان عرف بین‌المللی تلقی می‌شود (Sanger, 2010: 429).

1. Manifest Regarding Termination of Military Rule (Manifest 196) (Gaza Region) 5765 (2005), cited in "Rapport de la Commission israélienne", 1ère partie, n° 39

۲. در این مورد به ماده اول اعلامیه لندن مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۰۹ در خصوص جنگ دریایی مراجعه کنید. قواعد مندرج در این اعلامیه بیان حقوق بین‌الملل عرفی در این عرصه تلقی می‌شود. در این مورد به‌طور خاص بنگرید به: Verri, 1988: 30-31. «وری» خاطر نشان می‌کند که یکی از طرف‌های درگیر نمی‌تواند اقدام به محاصره دریایی کناره‌های ساحلی سرزمینی بکند که آن را در اشغال خود دارد. در همین مورد نگاه کنید به: Guilfoyle, 2011: 185

3. Règlement sur les lois et coutumes de la guerre sur terre

مقررات مربوط به امنیت اسرائیل که در توافق نامه قاهره آمده است و همچنان لازم الاجراست، به این دولت اجازه می دهد تا کنترل مؤثر نوار غزه را به رغم عقب نشینی نیروهایش از این سرزمین در دست داشته باشد. علاوه بر مقررۀ راجع به دریای سرزمینی غزه که پیشتر بدان اشاره شد، اسرائیل می تواند تمامی اقداماتی را که ضروری بداند، برای تأمین دفاع خود بر ضد تهدیدهایی که منشأ آن ها حریم هوایی نوار غزه است، اعمال کند.^۱ به علاوه، اسرائیل همچنان به کنترل مبادلات خارجی این سرزمین ادامه می دهد و گمرک، واحد پول و ارتباطات این منطقه نیز تابع مقامات اسرائیلی است.^۲

وابستگی نزدیک نوار غزه به اسرائیل از نظر منابع انرژی، از سوی دیوان عالی اسرائیل پذیرفته شده است. این نهاد عالی قضایی اظهار می دارد که مجبور است تا به دلایل بشردوستانه به تأمین انرژی این سرزمین ادامه دهد.^۳ این تعهدی است که بر دوش اسرائیل به عنوان اشغال گر سنگینی می کند.^۴

در واقع، اسرائیل با عقب نشینی نیروهایش از غزه، دست به «آرایش دوباره» نیروهای خود زده است تا احتمال برخورد با عناصر متخاصم با خویش را محدودتر کند. این رژیم همچنان که به روشنی در عملیات موسوم به «سرب گداخته» نشان داده است، این حق را برای خود محفوظ می دارد تا به تشخیص خویش عملیات نظامی را در داخل نوار غزه انجام دهد. مطابق با طرح فک ارتباط که از سوی اسرائیل تهیه شده است، این رژیم حق دفاع مشروع را چه به صورت پیشگیرانه و چه به صورت عکس العمل در برابر تهدیدات برآمده از نوار غزه پذیرفته است. به علاوه، مقامات اسرائیلی به صورت یک جانبه منطقه امنیتی را به عرض یک کیلومتر در

۱. در این خصوص به ماده ۵ و ۸ توافقنامه قاهره مراجعه کنید.

۲. کمیسیون حقیقت یاب اسرائیل نیز این امر را پذیرفته است که چنین وابستگی در نوار غزه وجود دارد. در این مورد نگاه کنید به: Rapport de la Commission israélienne, 1ère partie, p.82. علاوه بر این بنگرید به:

Rapport soumis au Conseil des droits de l'homme sur "la situation des droits de l'homme et Palestine et les autres territoires occupés", mission d'établissement des faits de l'ONU sur le conflit de Gaza, A/HRC/12/48, 25 septembre 2009, p. 74.

3. Israeli Supreme Court, HCJ Jaber al Bassouini Ahmed et al. v. Primer Minister and Minister of Defense, Dec. (HCJ 913/07) 30 January, para. 12.

۴. این استدلالی است که از سوی حقوقدان اسرائیلی «یورام دینشتاین» مطرح شده است (Dinstein, 2009: 12-13).

دینشتاین در نهایت به این نتیجه می رسد که اسرائیل همچنان دولت اشغال گر است.

بخش شمالی نوار غزه ایجاد کرده‌اند؛ تا مانع از پرتاب راکت‌های حماس به سوی سرزمین‌هایی شوند که این رژیم در سال ۱۹۴۸ اشغال کرده است.^۱

به تمام این دلایل، ارگان‌های ملل متحد از جمله شورای امنیت پس از فک ارتباط نظامی این رژیم غاصب با غزه، در برابر خواست این رژیم تمکین نکرده‌اند و همچنان این سرزمین را با عنوان «سرزمین اشغالی فلسطین» می‌خوانند.^۲ (Rés. 1860 du 18 janvier 2009 du Conseil de Sécurité). حتی اگر فرض کنیم اسرائیل به اشغال نظامی خود در غزه پایان داده است و از این پس این سرزمین را یک سرزمین متخاصم با اسرائیل بدانیم، که دشمن این رژیم تلقی می‌شود، این محاصره دریایی باید مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل عرفی انجام شود.

۲. نوار غزه در مقام سرزمینی دشمن با اسرائیل

کتابچه سان مارینو محاصره‌ای را که تنها هدفش «گرسنه نگه‌داشتن جمعیت غیرنظامی و محروم کردن آن‌ها از مایحتاج اساسی‌شان باشد» ممنوع دانسته است (ماده ۳ کتابچه سان مارینو). اضافه کردن این ماده در کتابچه سان مارینو پاسخی به این خواست کمیته بین‌المللی صلیب سرخ تلقی شده است که ماده ۵۴ پروتکل اول الحاقی در خصوص حقوق قابل اعمال در نبردهای مسلحانه دریایی نیز رعایت گردد. بر اساس این ماده، استفاده از قحطی برضد غیر نظامیان به عنوان یک تاکتیک جنگی ممنوع است.^۳ به طور کلی پذیرفته شده است که هدف از این ماده، ممنوع کردن استفاده از قحطی «به عنوان سلاحی برای نابودی یا تضعیف افراد

1. Revised Disengagement Plan; Main Principles (2005), Office of Israeli Prime Minister, 6 June 2004; Alain Bockel, *Le retrait israélien de Gaza et ses conséquences sur le droit international*, A.F.D.I.

۲. در این قطعنامه، اسرائیل به‌عنوان نیروی اشغال‌گر توصیف شده است. نگاه کنید به:

Rés. A/Res/64/94 du 10 décembre 2009 de l'Assemblée générale.

در این قطعنامه مجمع عمومی ملل متحد نیز نوار غزه تحت عنوان سرزمین اشغالی فلسطین خوانده شده است.

3. *Commentaire des Protocoles additionnels du 8 juin 1977 aux Conventions de Genève du 12 Août 1949*, Comité international de la Croix-Rouge, Martinus Nijhoff Publication, Genève, 1986, p. 672. §2093

غیرنظامی است»^۱. محاصره دریایی موضوع بحث این مقاله نیز که هدف از آن تضعیف حماس از نظر سیاسی است، بدون تردید آثار زیان بار بسیاری بر افراد غیرنظامی ساکن در این سرزمین دارد.

خانم «تسیپی لیونی» وزیر امور خارجه وقت اسرائیل در طی فرمانی راجع به این محاصره دریایی به خوبی به این موضوع اشاره کرده است. وی در جریان ارائه شهادت خویش در برابر کمیسیون تحقیق اسرائیل خاطر نشان کرد که «تنها هدف این محاصره دریایی، امنیتی نیست، بلکه هدف از آن پیشگیری از دسترسی حماس به دریای آزاد نیز هست؛ تا این سازمان نتواند موقعیت اقتصادی خود را تحکیم بخشد و از حیث سیاسی مشروعیتی برای خود تدارک بیند» (Rapport de la Commission israélienne, 1^{ère} partie, pp.56-57). در واقع، در مجموع این افراد غیرنظامی این سرزمین هستند که مورد آزار قرار می‌گیرند و در حقیقت آنچه اتفاق می‌افتد «مجازات‌های دسته جمعی»^۲ و ناقض ماده ۳۳ کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ تلقی می‌شود.

علاوه بر این موارد، محاصره دریایی در حالی بر مردم غزه تحمیل شده است که جمعیت غیرنظامی این سرزمین به شدت از بابت کمبود مایحتاج زندگی در نتیجه محاصره زمینی که از سوی اسرائیل بر آن‌ها تحمیل شده است، در رنج هستند. چندین گزارش که از سوی ارگان‌های ملل متحد تهیه شده است خبر از وجود بحران غذایی می‌دهند؛ که منجر به کمبود مزمن مواد غذایی و آثار جدی آن در نزد افراد غیرنظامی ساکن در این منطقه شده است.^۳ شورای امنیت

۱. بر اساس تفسیر ارائه شده از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از پاراگراف اول ماده ۵۴ پروتکل اول الحاقی، ممنوعیت استفاده از قحطی به عنوان تاکتیکی جنگی به معنای استفاده از آن به عنوان «تاکتیکی رزمی، یعنی سلاحی برای نابودکردن یا تضعیف افراد غیر نظامی است».

۲. بر اساس نظر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، مجموع جمعیت غیرنظامی غزه برای اعمالی که نمی‌تواند مسؤول آن‌ها قلمداد گردد، مورد مجازات قرار می‌گیرد. از این رو، محاصره دریایی تحمیل شده [به این افراد] نقض فاحش تعهداتی است که مطابق حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر دوش اسرائیل قرار دارد». در این مورد نگاه کنید به:

Gaza Closure : not another year (News Release), 10/10314- 14 juin 2010, Rapport de la mission d'établissement des faits du Conseil des droits de l'homme, §60,

و نیز بنگرید به گزارش گلدستون، پاراگراف ۷۴.

۳. بر اساس نظر دفتر سازمان جهانی بهداشت، فرزندان نوار غزه از فقر غذایی رنج می‌برند و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در گزارش خود در سال ۲۰۱۰ اثر محاصره اقتصادی دریایی علیه غزه را «ویران‌گر» توصیف کرده است. در این مورد نگاه کنید به: Rapport Goldstone, para. 1237; CICR, rapport du 14 juin 2010.

در فردای عملیات «سرب گداخته» به نوبه خود «به شدت نسبت به تشدید بحران انسانی در غزه» اظهار نگرانی کرد (قطعنامه ۱۸۶۰ شورای امنیت).

به نظر می‌رسد آسیب‌هایی که این‌گونه به افراد غیرنظامی وارد شده‌اند به نسبت فایده نظامی ملموس و مورد انتظار، از تناسب کافی برخوردار نیست و به نوعی نقض معیار اصل تناسب به شمار می‌رود؛ که از سوی کتابچه سان مارینو برای مشروع قلمداد کردن چنین محاصره‌ای ضروری دانسته شده است (ماده ۱۰۲ پاراگراف «ب» از کتابچه سان مارینو).

نتیجه‌گیری

صرف نظر از آنکه منازعه میان اسرائیل با حماس به عنوان درگیری مسلحانه بین‌المللی توصیف شود یا داخلی و بدون توجه به این نکته که نوار غزه سرزمین اشغال شده از سوی اسرائیل است یا تنها سرزمینی متخاصم تلقی می‌گردد، باید اذعان کرد که محاصره دریایی تحمیل شده از سوی اسرائیل را نمی‌توان منطبق با حقوق بین‌الملل بشردوستانه ارزیابی کرد. دلیل این امر نیز آن است که اسرائیل سیاستی را دنبال کرده است که تلاش دارد تا برای مشروع جلوه دادن اعمال خود، دست به استفاده گزینشی از قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه بزند و تنها به آن دسته از هنجارها توجه کند که به سود این رژیم عمل می‌کنند؛ در حالی که قواعدی را که به سود این رژیم نیست را به کنار می‌نهد. قاعده عدم استفاده از قحطی به عنوان یک سلاح جنگی علیه افراد غیرنظامی از جمله مهم‌ترین این قواعد بنیادین است که دولت اسرائیل به آن بی‌اعتنایی کرده است.

ولی آنچه قاطعانه می‌توان در این مقاله گفت این است که ادعای مقامات اسرائیل در تداوم محاصره دریایی نوار غزه را نمی‌توان به هیچ رو با مقررات لازم‌الاجرای حقوق بین‌الملل منطبق دانست. در حقیقت، آنچه در نواز غزه می‌گذرد بیش از پیش ضرورت رسیدگی به مسؤولیت دولت اسرائیل را در نقض حقوق مشروع مردم غزه مطرح می‌کند.

منابع

- Cassese, Antonio (2004), "**International Law**", Oxford University Press, 2nd Edition .
- Commentaire des Protocoles additionnels du 8 juin 1977 aux Conventions de Genève du 12 Août 1949** (1986), Comité international de la Croix-Rouge, Martinus Nijhoff Publication, Genève.
- Cour Suprême d'Israël HCJ 769/02, Public Committee against Torture V. Government (2006) (4) tak. SC 3958: (2006) (2) IsrLR 459, The Targeted Killing Case .
- Dinstein, Yoram (2009), "**The International Law of Belligerent Occupation**", Cambridge University Press .
- Gaza Closure: not another year (News Release), 10/10314- 14 juin (2010), **Rapport de la mission d'établissement des faits du Conseil des droits de l'homme**.
- Guilfoyle, Douglas (2011), "**The Mavi Marmara Incident and Blockade in Armed Conflict**", British Yearbook of International Law, vol. 81.
- Israeli Supreme Court (2015), **HCJ Jaber al Bassouini Ahmed et al. v. Primer Minister and Minister of Defense**, Dec. (HCJ 913/07) 30 January.
- Kolb, R (2003), "**Jus in Bello**", Bruylant.
- Kraska, James (2010), "**Rule Selection in the Case of Israel's Naval Blockade of Gaza: Law of Naval Welfare or Law of the Sea**", Yearbook of International Humanitarian Law, vol. 13.
- Manifest Regarding Termination of Military Rule (Manifest 196) (Gaza Region) 5765 (2005), cited in "**Rapport de la Commission israélienne**", 1ère partie.
- Mustafa, Mari (2005), "**The Israeli Disengagement from the Gaza Strip: An End of Occupation?**" Yearbook of International Humanitarian Law, vol.8.
- Rapport de la mission internationale d'établissement des faits chargée d'enquêter sur les violations du droit international, (2010), notamment du droit international humanitaire et du droit international des droits de l'homme auxquelles ont donné lieu les attaques israéliennes contre la flottille d'aide humanitaire, A/HRC/15/21- 21 Septembre .
- Rapport Goldstone (2010), CICR, rapport du 14 juin .
- Rapport panel mis en place par le Secrétaire Générale de l'Organisation des Nations Unies (2011).
- Rapport soumis au Conseil des droits de l'homme sur (2009), "**la situation des droits de l'homme et Palestine et les autres territoires occupés**", mission d'établissement des faits de l'ONU sur le conflit de Gaza, A/HRC/12/48, 25 septembre .
- Report of the Secretary General's Panel of Inquiry on the 31 May 2010 Flotilla Incident**, September (2011).
- Ronzitti, Natalino (1993), "**Le droit humanitaire applicable aux conflits armés en mer**", R.C.A.D.I., tome .
- Ronzitti, Natalino (1996), "**Le Manuel de San Remo sur le droit applicable aux conflits armés en mer**", Collection Espaces et Ressources maritimes n° 10 .

San Remo Manual on International Law Applicable to Armed Conflicts at Sea (1995), Prepared by International Lawyers and Naval Experts convened by the International Institute of Humanitarian Law, Louise Doswald-Beck (ed.) Grotius Publications, Cambridge University Press .

Sanger, Andrew (2010), "**The Contemporary Law of Blockade and Gaza Freedom Flotilla**", Yearbook of International Humanitarian Law, vol. 13.

Söderqvist, Nile (1908), **Le Blocus maritime: étude de droit international**, cetntralryckeriet.

The Public Commission to Examine the Maritime Incident of 31 May 2010, Part I (23 January 2011): The Examination of Israel's Actions Undertaken to prevent the Arrival of the Flotilla to the Coast of the Gaza Strip on the 31 May 2010. Part II (6 February 2013): Examination of the Israel's Mechanisms for Examining and Investigating Allegations of Violations of the Law of Armed Conflicts "The Investigation."

The Turkish National Commission of Inquiry, (2011), "**Report on the Israeli Attack on the Humanitarian Aid Convoy to Gaza on 31 May 2010**", 11 February .

Verri, Pierre (1988), "**Dictionnaire du droit international des conflits armés**", CICR, Genève ,

Vité, Sylvain (2009), Typology of Armed Conflicts in International Humanitarian Law: Legal Concepts and Actual Situation, **International Review of the Red Cross**, vol. 91 .

